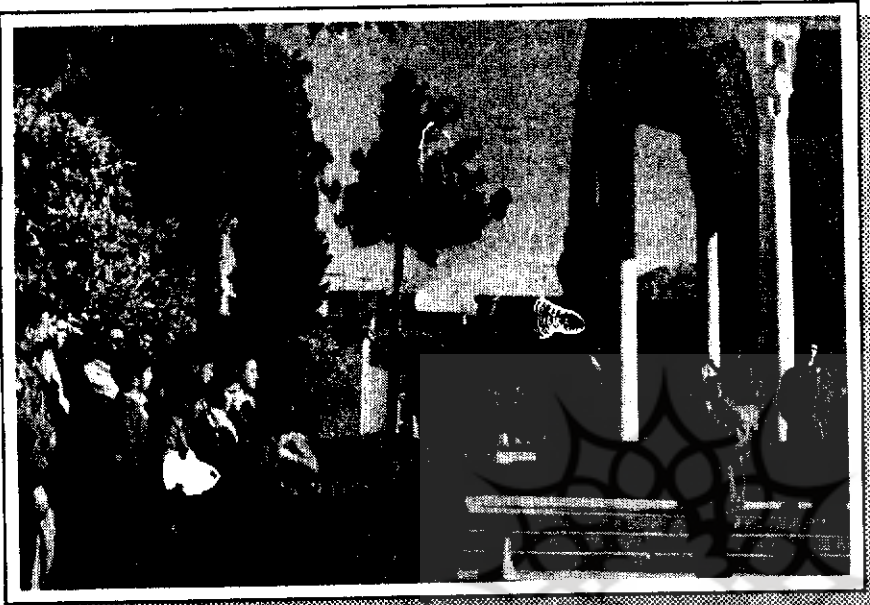


گوته، و ژرفای شعر حافظ

نوشته عبدالعلی دست‌غیب



کار حافظ شناسی و پژوهش‌هایی از این دست در صورتی می‌تواند به آماج خود برسد، یا دست کم به آن نزدیک شود که سه مرحله متوالی لازم را درنورده. الف: مرحله تصحیح متن به طوری که خواننده شعر مطمئن شود متن، همان چیزی است که از زیر دست سراینده بیرون آمده یا به آن بسیار نزدیک است. ب: مرحله توضیح متن و یافتن منابع لفظی و معنایی و به سخن دیگر یافتن منابعی که در کار سراینده نفوذ و رسوخ کرده است. ج: مرحله شناخت ساختارهای معنایی، زیبانگاری و سبک. پژوهشگران ما در زمینه مراحل نخست و دوم گامهای بنندی برداشته‌اند اما در زمینه شناخت بنیادی درون‌نمایه، سبک و زیباشناختی غزل‌های حافظ هنوز کارنمایی صورت نداده‌اند و امید است که در آینده این کار به صورت جدی مطرح شود.

غزل‌های حافظ یک فورم ادبی است و پیش از او وجود داشته و در سعدی به کمال ممکن خود رسیده است. در این غزل‌ها، عوامل زیادی از بیرون و از اشعار دیگر شاعران و اندیشه فیلسوفان و حتی فرهنگ عامه و مسائل روز رسوخ و نفوذ کرده است. اکنون باید دید که چگونه محتواهای دیگر در واقع به وسیله فورم شعر یعنی عناصر ساختار در شعر فروکاسته می‌شود یا از حالت پیشین درآمده و از منظره حافظ دیده شده در اشعار او تبلور یافته است، به دیگر سخن باید دید که چگونه منابع فکری و ادبی شاعر یعنی محتواهای بیرون از شعر به وسیله فورم آن یا عنصر ساختار در شعر جذب شده و صورت ترکیبی خود را پیش نهاده است. پس خود متن است که باید واکاری و کالبدشکافی شود یعنی پژوهنده باید فورم آن را پیدا کند بدان سان که فورم (شکل)، واقعیت خود را در دانستگی خود نمایان می‌سازد. در واقع از این طریق هر خواننده‌ای از راه غرقه شدن در شعر با آن ارتباط پیدا می‌کند. شاعر با فروکاستن منابع خود در شعر، آن را طوری می‌سازد که شعر صورت ساختار

هرگاه از دست سراینده بیرون رفت و به دست خواننده رسید، هر خواننده‌ای هرطور خواست آن را با ساز خود می‌نوازد. مولوی نیز گفته بود:

هرکس از لطف خود شد یار من
از درون من نجست اسرار من

این مطلب البته در صورتی درست است که متن از نظرگاه شعر دوست دیده شود که حق خوانش و تفسیر شعر را به او می‌دهد اما مرحله دیگری نیز لازم است که مولانا به آن اشارت کرده است:

سر من از ناله من دور نیست

لیک چشم و گوش را آن نور نیست

و این کار نقاد است که به «راز» شاعر برسد و به دیگران برساند. از این رو به گفته نورتراب فرای، جامعه برای شناخت آثار هنری به پژوهنده نقاد نیاز دارد زیرا که ذوق و سلیقه افراد و دریافتی که از شعر یا قصه یا درام دارند، ناقص است. جامعه‌ای که می‌کوشد بدون نقد سرکند و فکر می‌کند که می‌داند چه می‌خواهد و چه چیزی را می‌پسندد، هنرها را تباہ می‌کند و حافظه فرهنگی خود را از دست

«کمپوزیونی» خود را با شیوه ویژه‌ای عرضه می‌کند. زمانی که خواننده با فورمی ادبی - و در این جا با شکل غزل حافظ - رویاروی می‌شود، همه چیز به اقتضای این شکل شعر دیده خواهد شد نه به اعتبار منابع بیرون از متن، یعنی شعر صرفاً گزارش واقعیت تا توضیح دهنده منابع و مآخذ شاعر نیست بلکه شکلی ادبی است که واقعیت خود را در دانستگی و احساس شعر دوست پیدا می‌کند. یورگن هابرماس در این زمینه می‌گوید:

فراروند ناویل، مکالمه بین دو افق معنایی

است اما این دو افق نیروی برابر ندارند و نیروی امروز همیشه و همواره تعیین کننده است. ما همواره فراردهش‌ها یا افق گذشته را با جهان کنونی خود همخوان می‌کنیم و زمانی آن‌ها را می‌شناسیم که تسخیرشان کرده باشیم. زیست در جهان، خود معیار، ضابطه یا دست‌آویزی است که به یاری آن می‌توانیم نموده‌های پیشین را امروزی کنیم.»

البته گفته هابرماس خیلی هم تازه نیست. پل والری گفته بود که شعر یک نت موسیقی است و

مورد اشعار مهم تر حافظ نیز صدق می‌کند. در این جا به چند نمونه این مشابهت و همسایگی اشاره می‌کنیم:

سعدی:
 مادگر کس نگرقتیم به جای تو ندیم
 الله الله تو فراموش مکن عهد قدیم
 حافظ:

فتوی پیرمغان دارم و تولی است قدیم
 که حرام است می‌آن را که نه یار است و ندیم
 سعدی:

یک امشب که در آغوش شاهد شکر
 گرم چو عود بر آتش نهند غم نخورم
 حافظ:

تو همچو صبحی و من شمع خلوت سحر
 تبسمی کن و جان بین که چون همی سپرم
 سعدی:

بگذار تا مقابل روی تو بگذریم
 از دیده در شمایل خوب تو بنگریم
 حافظ:

بگذار تا به شارع میخانه بگذریم
 کز بهر جرعه‌ای همه محتاج آن دریم
 سعدی:

چه فتنه بود که حسن تو در جهان انداخت
 که یکدم از تو نظر بر نمی‌توان انداخت
 حافظ:

خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت
 به قصد جان من زار ناتوان انداخت

می‌بینیم که غزل‌ها همه در وزن و قافیه و ساختار مشابه سروده شده‌اند با این تفاوت که ترنم، شورانگیزی و نیز پیوستگی ابیات اشعار سعدی بیشتر است اما در غزل‌های حافظ بیشتر به ریزه کاری، ابهام و فکر فلسفی پرداخته شده است. در غزل سعدی روان‌شناسی عشق به طرز نمایانی خود را نشان می‌دهد و شاعر متمرکز بر توصیف مراحل وصلی و هجران است در حالی که در غزل حافظ تعریض به صوفی، محتسب، زاهد و شحنه تندتر و بی‌پروا تر است و در بسیاری از موارد شعر او از سطح واقعیت فراتر می‌رود و وارد حوزه متافیزیکی می‌شود (در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد یا سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد یا سحرگاهان که مخمور شبانه...) افق معنایی در این جا وسعت زیاد پیدا می‌کند و به زبان افلاطون به حوزه «ایده‌ها» می‌رسد. این است که در بیشتر موارد سخت متفکرانه و القایی می‌شود و شاعر به

می‌برند...»
 ساختار «سبک» و «زیباشناختی» شعر حافظ همان شیوه غزلسرایی سعدی است نهایت با دگرگونی‌هایی که خود حافظ بر حسب اندیشه‌ها و تجربه‌های خود به آن زاده است. بعضی‌ها می‌گویند که شعر حافظ به سبک خواجوی کرمانی است و از دلایل آن‌ها این بیت است:

استاد سخن سعدی است پیش همه کس اما
 دارد غزل حافظ طرز سخن خواجو

این بیت معمولی است و به آن نمی‌شود استناد کرد. از سوی دیگر نزدیکی ساختاری اشعار سعدی و حافظ چنان عیان است که حاجت به بیان ندارد. سعدی در زمان خود و پس از خود، مطمح نظر همه غزلسرایان بوده است و خیلی از غزلسرایان کوشیدند به استقبال غزل‌های او، و در واقع به جنگ او بروند ولی توفیقی نیافتند، همان‌طور که یکی از معاصران سعدی، همام، گفته است:

همام را سخن دلفریب و شیرین هست
 ولی چه سود که بیچاره نیست شیرازی

خواجوی کرمانی، سلمان ساوجی و نعمت‌الله ولی نیز از همین راه رفتند و هر یک به مراتب خود به اسلوبی ویژه خود رسیدند اما سعدی نشدند. حافظ نیز در آغاز پیرو سعدی بود و قدرت خود را در مسابقه با همشهری نامدارش به آزمایش می‌گذاشت و این طبیعی بود زیرا که سعدی به مرتبه اوج غزلسرایی رسیده بود و هر کس شعر می‌سرود، در نزد خاص و عام به سعدی قیاس می‌شد. حافظ جوان در شیراز در محافل رسمی و ادبی شعر می‌خوانده و ناچار با سعدی مقایسه می‌شده است. حتی اگر شنوندگان او نیز می‌گفتند که سعدی دیگری در ادب ایران ظهور کرده است باز کفه سعدی سنگینی می‌کرده و این گفته‌ها و مقایسه‌ها بی‌تردید در روح حساس و کمال‌جوی شاعر اثری ژرف می‌گذاشته است.

گفته می‌شود که در دیوان حافظ بیش از یکصد و پنجاه مورد از تضمین، استقبال، اقتباس و مشابهت لفظی و معنایی به شعر سعدی یافته شده است و این موضوع در

می‌دهد. دلیل دیگر ضرورت نقد آن است که نقد می‌تواند سخن بگوید درحالی که هنرها لال هستند. در نقاشی، پیکر تراشی یا در موسیقی می‌بینیم که هنر به جلوه‌گری درمی‌آید اما در واقع نمی‌تواند چیزی بگوید و نیز در شعر، گرچه عجیب است که شاعر رای‌زبان و صامت بپنداریم.

فراتر از حوزه واقعیت

حافظ شاعر ملی است. او تاریخ، فلسفه، آیین‌ها و ادب معاصر و پیش از خود را جذب می‌کند و با تجربه خود می‌آمیزد، معانی را رنگین می‌سازد و مفهوم را در جامعه محسوس نشان می‌دهد و با موسیقی و لحن مناسب و به طوری نغز و جذاب شعر می‌سراید. شعرش همچون ورق‌های غنچه تودرتو است و چند لایه دارد. پس اگر خواننده در یکی از لایه‌های غزل‌های او بماند به نهفتگی‌های رمزآمیز و ژرف آن‌ها پی نخواهد برد. این شعر همانند اشعار فردوسی و سعدی با کمال فصاحت و شیرین‌زبانی سروده شده و از زمان او تا امروز پسند عارف و عامی سرزمین ما بوده است. در واقع از شعر خوب همه بهره می‌گیرند. شعر ویژه طبقه اشراف یا خاص دانشمندان و فضلا نیست. سرچشمه آن روح قوم است و قوم برمی‌گردد، می‌شود آن را در سفر و حضر، در گرمابه و گلستان، در قهوه‌خانه و روستا و شهر خوانند، و معیار برد آن در این است که در افواه خاص و عام می‌افتد همان‌طور که سعدی گفته است:

«ذکر جمیل سعدی که در افواه عوام افتاده است وصیت سخنش که در بیسط زمین رفته و قصب الجیب حدیشش که همچون شکر می‌خورند و رقعۀ منشآتش که چون بدوۀ زر



REMOVES UNWANTED HAIR
 USE IT WET IN THE SHOWER
 USE IT DRY FOR TOUCH UPS
 USE ON LEGS, ARMS OR BIKINI LINE

پدیدهای تریون

موسیر چرخشی

السون

موسیر السون بدون تریون شوره پوست
 لیزترین موسیر بدن شما را برطرف و
 به پوست شما لطافت می‌بخشد
 BLACK CRYSTALS MAY HAVE
 WITHIN MARKS THIS IS NORMAL



MAGIC BLACK CRYSTAL ELIMINATES
 the TOUGHEST HAIR WITHOUT ABRASIVE
 DAMAGE TO DELICATE SKIN



SMOOTHS SKIN AS IT REMOVES HAIR



السون یکبار مصرف نیست

تلفن: ۰۲۱-۶۶۵۳۳۰۰ - ۶۶۱۶۲۰۴

دلیل کسب تجربه‌های عرفانی و آن سوی حوزه
آزمون حسی Supernal با اشاره حرف می‌زند:

تلقین و درس اهل نظر یک اشارت است
گفتم کنایتی و مکرر نمی‌کنم

باید تصدیق کرد که روان‌شناسی عشق را کمتر
کسی به ظرافت و دقت سعدی بیان کرده است. او
واقعیت عاطفی عاشقی را که کاملاً متوجه حرکات و
گفتار معشوق است بیان می‌کند و زیاد از این حوزه
دور نمی‌شود و به زبانی ساده اما ژرف می‌سراید:

روز وصلم قرار دیدن نیست

شب هجرانم آر میدان نیست

یا:

بگذار تا بگیرم چون ابر در بهاران

کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

اما حافظ در حوزه واقعیت باقی نمی‌ماند و کل
جهان را از منظره عشق و شوریدگی خود می‌بیند و
در پی یافتن پاسخی به مشکل‌های ازلی و ابدی بشر
است: از کجا آمده‌ایم؟ به کجا می‌رویم؟ چرا به
جهان آمده‌ایم و وظیفه و کار ما در این جهان
چیست و حقیقت کجاست؟ و گاه در این زمینه‌ها
خود پاسخ می‌دهد که:

رهرو منزل عشقیم از سرحد عدم

تا به اقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم

و شاید پیش‌تر از این مرحله همچون خیام گفته
بود: اسرار ازلی را نه تودانی و نه من یعنی که کس
نگشود و نگشاید به حکمت این معمارا.

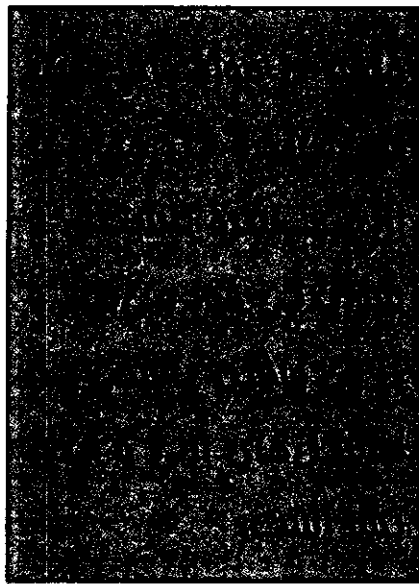
یا:

وجود با معمای است حافظ

که تفسیرش فسون است و فسانه

بسا این همه جنبه انتقادی و ارزش‌گذاری
ارزش‌ها و مفهوم‌ها در شعر حافظ بیشتر از سعدی
است. کوتاه سخن این که حافظ پس از مدتی دست
و پنجه نرم کردن با غزل سعدی متوجه می‌شود که
اگر در چهارچوب ساختار تغزل سعدی بماند به
همان سرنوشت همام دچار می‌شود اما حافظ هم
چون سعدی شیرازی بود و نیز نابغه بود، پس به
جایی رسید که راه برون شد از مشکل را یافت. او به
جایی رسیده بود که می‌بایست قالب غزل را بشکنند
و طرز نو بیاورد اما به دو جهت نمی‌توانست
چنین کنند: یکی این که غزل شیرین‌ترین و
مطلوب‌ترین فورم ادبی زمان سعدی و حافظ و حتی
دوره‌های بعد از ایشان بود و شاعران و مستمعان
شعر به آن سخت دلبسته بودند. ارتباط تنگاتنگ
آن با موسیقی نیز عامل مهمی است، چرا که در
مجالس بزم همراه ساز و ضرب خوانده می‌شد و به

می‌شمارد. از راه رنج به شادی و طرب می‌رسد.
کوتاه سخن جمع اضداد می‌کند و به اعتباری
ترکیبی است از اندیشه‌های خیام و مولوی همراه با
لطافت و ظرافتی شاعرانه همچون سعدی... و نیز
شعر حافظ همه «بیت الغزل معرفت» است اما
عرفان او ساده و روشن است و از قماش تصوف
هجویری و قشیری و عرفان غامض محیی‌الدین
عربی نیست. در این زمینه تفسیرهای زیادی به
دست داده‌اند و حافظ را با واژگان صوفیان توضیح
کرده‌اند که درست نیست. به هر حال عرفان را
هرگونه تفسیر کنند باز ریشه در زندگانی انسان
دارد و اگر نداشته باشد بحث اسکولاستیک
بی‌حاصلی است. اساس عرفان حافظ بر پرورش و
طرب و شادی است و او پس از رهایی از
دامچاله‌ای که اهل فرقه در راه مردم حفر کرده
بودند، راه خود را پیدا می‌کند و در دل روشن‌گاه
وجود و زندگانی قرار می‌گیرد و «بلبل باغ جهان»
می‌شود.



رواج آن کمک می‌کرد از این رو شاعر ما
نمی‌توانست از این قالب بسیار مناسب چشم‌پوشد.
دیگر آن که شرایط و زمینه‌های اقتصادی -
اجتماعی و رسوخ فرادش‌های ادبی مانع از این
بود که شاعر از چهارچوب‌های مرسوم خارج شود.
در این دوره گنج‌کننده، ژنی شاعر راه حلی
مناسب می‌یابد و ساختار معنایی غزل را عوض
می‌کند و شیوه‌ای تازه می‌سازد. فورم شعر در این جا
همان است ولی دیگر در «تعریف» سنتی غزل
نمی‌گنجد. در مثل غزل: سال‌ها دل طلب جام‌جم از
ما می‌کرد... از لحاظ وزن، قافیه و ساخت سعدی‌وار
است ولی از لحاظ معنا حافظی و عرفانی - فلسفی
است. در این قسم غزل‌ها فکر یا تجربه‌ای عرفانی و
فلسفی گسترش می‌یابد و غزل حکایت از عمل
اندیشه ورزیدن دارد. البته ما آن را به سهولت و
روانی می‌خوانیم و متوجه صعوبت و ژرفی معنا
نمی‌شویم که مفهوم‌ها را
محسوس می‌کند. از سوی
دیگر هنگامی که ما اشعار
حافظ را می‌خوانیم گویی با
دو یا چند شخص جداگانه
رویارویم. صدای شاعر
پلی فونیک است، متضاد
می‌گوید، پرخاش می‌کند،
آهنگ تسلیم می‌نوازد، به
آستانه یقین می‌رسد، از
حیرت و ناباوری حرف
می‌زند. رنج می‌کشد، وقت
خوشی و عشرت را مغتتم

گفته‌اند که حافظ در رمز و راز حرف زده و از
می و مغیچه و زلف و خال مراد دیگری داشته پس
فقط متخصصان صلاحیت توضیح و تفسیر اشعار او
را دارند اما کسانی که با اشعار او انس یافته‌اند
می‌دانند که رمز و رازهای شعر او روشن است، و سر
ضمیر او را نشان می‌دهد و او را مستفکری
ژرف‌اندیش و شاعری توانا معرفی می‌کند که در هر
حال در پی شادی و کمال است نه در پی اندوه و
ریاضت و ملال.

حافظ از نگاه گوته

حافظ هم در زمان خود و هم پس از خود به
شهرت و اعتباری روزافزون رسید و حق داشت
بگوید:



مؤسسه آتش نشان

فدایت: **آتش نشان**
لوازم آتش‌نشانی و ایمنی،
شارژ
سیستم اعلام حریق حفاظت
فردی



نویسنده:
تعمیرات و شهرهای
آتش‌نشانی
دستگاههای کف‌ساز

نشانی: میدان انقلاب، خیابان آزادی، بعد از جمال زاده،
خیابان ولعصر، پلاک ۱۶۰، کد ۱۴۱۹۸
تلفن: ۵۱-۰۵۱-۶۴۳۶۲۵۰ فاکس: ۶۴۳۶۲۵۱

عضو اتحادیه ماشین‌ساز و فلز تراش تهران

افزوده بر خواندن اشعار خاوری و سرودن شعر به سبک شاعران ما، مدت‌ها مشغول تدوین حواشی و پیوست‌های دیوان و جستجو و بحث در تاریخ ایران قدیم و جدید بود. دیوان غربی - شرقی حاوی ۱۲ دفتر است: مغنی‌نامه، حافظ‌نامه، عشق‌نامه، رنج‌نامه، تیمورنامه، زلیخا‌نامه، ساقی‌نامه و... اشعار آن به پیروی از اشعار خاوری و در برخی موارد با وزن و قافیه فارسی است. البته این کار مشکلی بوده است زیرا برای شاعری اروپایی رسوخ در قالب و فکر و شعر و شاعر خاوری آسان نیست. خود او می‌گوید: گرچه در حافظ‌نامه به تحسین و تجلیل شاعر شیراز پرداخته‌ام اما می‌دانم که هیچ‌کس قادر نیست در واقع از این ایرانی بزرگ تقلید کند... آری کسی که می‌خواهد از شعر لذت برد باید به کشور شعر برود و اگر می‌خواهد شاعر را بفهمد باید به کشور وی سفر کند... سراینده این اشعار آرزومند است همچون مسافری در نظر آید که برای فهمیدن ویژگی‌های کشوری که در آن به سفر مشغول است، با حضور خاطر به اخلاق آن‌ها می‌نگرد و آیین‌های ایشان را

سخت به خود مشغول داشت. حافظ حتی یک قرن پیش از خیام در انگلستان شناخته و مشهور شد. در اواخر سده هجدهم، سر ویلیام جونز اشعاری از حافظ را ترجمه کرد. بایرون و مور و شاعران رومانتیک انگلستان به مدد ترجمه «جونز» با حافظ آشنا شدند و بعضی از ایشان حافظ را در قدرت شاعری هم‌تراز هوراس شمرند. جان پین، حافظ را - همراه با دانته و شکسپیر - یکی از سه شاعر بزرگ جهان دانست.

گفته در ۶۵ سالگی از طریق ترجمه دیوان حافظ به وسیله هامرفن پورگشتال با شاعر ما آشنا شد و در ۱۴ دسامبر ۱۸۱۴ در دفتر یادداشت‌های خود نوشت: «مشغول ساختن اثری هستم که می‌خواهم آن را به صورت جام جم درآورم و نام آن را دیوان آلمانی بگذارم». هدف گفته در این کار آن بود که برای درهم شکستن سد اختلاف‌های فکری و سیاسی بین خاور و باختر، ادبی جهانی به وجود بیاورد. سرودن «دیوان غربی - شرقی» از ۱۸۱۶ تا ۱۸۲۰ طول کشید و چاپ کامل آن پس از مرگ گفته (در ۱۸۳۶) انتشار یافت. او

عراق و فارس گرفتگی به شعر خوش حافظ

بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است

اما او گاهی از بد حادثه و هنر ناشناسی معاصران خود سخن می‌گفت و می‌خواست «گوهر شعر خود را به خریدار دیگری» عرضه کند (معرفت نیست در این قوم خدا را سببی / تا برم گوهر خود را به خریدار دگر!) اما گمان نمی‌رود که شاعر می‌توانسته زمانی را در نظر آورد که شاعر بزرگ قومی دیگر و زمانی دیگر را چنان شیفته خود سازد که او اقرار کند به این که: «از زمانی که این بگانه مرد، یعنی حافظ، وارد زندگانی من شده، چنان مرا از خود بی‌خود ساخته که اگر هر آینه دست به کاری نزنم و محصولی ادبی پدید نیآورم، بی شک دیوانه خواهم شد.» این شاعر مستون حافظ، ویلهلم ولفگانگ گفته، ملک الشعراء آلمان است.

ادب اروپایی مدت‌ها پیش از گفته به ارثیه ادبی خاور زمین راه برده بود. وادها، گانه‌ها، آثار نظامی، فردوسی، سعدی و خیام به زبان‌های اروپایی ترجمه شد و افکار باختر زمینی‌ها را



بورس آموزشی مدیریت در ژاپن دوره «برنامه‌ریزی کلان اقتصادی»



انجمن ایرانیان فارغ التحصیل ژاپن، با همکاری موسسه AOTS، سی (۳۰) نفر از برنامه‌ریزان اقتصادی کشور را جهت گذراندن اولین دوره (IRME) Program on Macro Economy به ژاپن اعزام می‌نماید.

مدت دوره سه هفته بوده و از ۱۶ فوریه ۱۹۹۹ (۲۶ بهمن ۱۳۷۷) در شهر یوکوهاما شروع می‌شود. دوره فوق به زبان انگلیسی اجرا می‌گردد.

هزینه‌های آموزشی و اقامت مربوط به این دوره را موسسه AOTS تقبل خواهد نمود. هزینه بلیط و بخشی از هزینه‌های دفتری این انجمن، به عهده متقاضی می‌باشد.

آن گروه از متخصصین و برنامه‌ریزان که علاقمند به شرکت در دوره‌های فوق بوده و تسلط کامل به زبان انگلیسی داشته باشند، تقاضای کتبی خود را که شامل مشخصات پرسنلی و سوابق تحصیلی و تجربی باشد به آدرس انجمن به شرح زیر:

«انجمن ایرانیان فارغ التحصیل ژاپن، تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۵۷۵۴»

به ترتیبی ارسال نمایند که حداکثر تا تاریخ ۱۰ آبان ماه ۱۳۷۷ به این انجمن واصل گردد.

تأییدیه بالاترین مقام سازمان متبوع، می‌بایست ضمیمه تقاضانامه باشد.

فقط به تقاضاهای مبسوط و کامل ترتیب اثر داده خواهد شد.

انتخاب اولیه متقاضیان توسط این انجمن و انتخاب نهایی بوسیله موسسه AOTS انجام خواهد پذیرفت.

توجه: در تقاضای خود، لطفاً نام دوره مورد نظر را قید فرمایید.

انجمن ایرانیان فارغ التحصیل ژاپن

برمی‌گیرد.

با این همه به سبب فاصله زمان و مکان و بُعد ذوقیات و رسم‌ها، گوته نتوانسته است کاملاً به ژرفای اندیشه و آیین ایرانی برسد و از این رو گفته است در اشعار خاور زمین مدح و اغراق زیاد وجود دارد و شاعران شرقی اهل تصنع و تعقید هستند و شعرشان درهم و برهم است. شاعر ایرانی علاقه‌مند به گسوسه‌گیری است، از تکرار مکرر خسته نمی‌شود، تشبیهات و استعاره‌های عجیب می‌آورد در مثل تشبیه خورشید به شاهین زرین بال که از آشیانه نیلگون بیرون می‌پرد و تشبیه شب به «غزال گریز پا» که از غرش شیر صبح می‌گریزد! گوته در آغاز رومان‌تیک بود ولی بعد آن را بیماری شمرد. او و «هردر» سروچ جنبش رومانتیسیسم آلمان بودند. امتیاز هنری و بومی آثار گوته چنان بود که به زودی آثارش به خانه هر آلمانی راه یافت. «سرگذشت رتر» او نسل جوان آلمان را در حسرت و اشک غرقه ساخت. او آثاری مانند: اگنت، گو تز و... به شیوه شکسپیر نوشت و اشعاری و رومان‌هایی مانند: پرومته، تئوس، ماهیگیر، شاه پریان، چنگ‌های انولی، تاسو، ایفی ژنی، کارآموزی‌های ویلهلم مایستر، خویشاوندی‌های گزیده و... نوشت که مردم آلمان را سخت پسند افتاد. اما مهمترین نوشته او «فاوست» است که تالیف آن شصت سال طول کشید و مؤلف آن را در جهان بلند آوازه ساخت. در میانراه زندگانی با شیلر آشنا و دوست شد و به رقابت از او پرداخت. شیلر به فلسفه کانت توجه داشت و رومان‌تیک‌ها ملهم از فیثته و شلینگ بودند ولی دیدگاه گوته نسبت به انسان و طبیعت، زیر نفوذ

فلسفه کلاسیک قرار نداشت. آثار او به ابزار فلسفه نیازمند نبود زیرا خود ژرف می‌اندیشید و حتی مطالعات علمی‌اش ملهم از همان قدرت تخیل و تفکری بود که شعرش را الهام بخشید و به وجود آورد. البته گوته به قسمی به هگل نزدیک بود و در همان زمان تفکری جداگانه داشت و هگل نیز گوته را خواند و از او اثر پذیرفت. نظریه «نمودهای آغازین» (صورت‌نوعی) گوته تا حدودی مشابه «نظریه مطلق» هگل است. رابطه این دو متفکر، سه دهه طول کشید و این دو نامه‌هایی به یکدیگر نوشته‌اند.

به هر حال گوته در زمان نبردهای ناپلئونی و آشوب سرگیجه آور قاره اروپا، در عالم خیال به خاور زمین و «کشور شعر» سفر کرد و از خرمن شعر فارسی خوشه‌ها چید و در آستانه شعر حافظ شوریده و دیوانه شد و خطاب به او سرود:

حافظ! خود با تو سنجیدن با آهنین بازو پنجه کردن است

گرچه کشتی طبع باد در سر می‌کند و بر سر موج می‌رود گرچه بادبان اندیشه شکم پیش می‌دهد و اوج می‌گیرد باری در بحر معانی چون تویی، تخته پاره است! نغمه‌های تو همچون ماء معین روان است، دریای ژرف اندیشه است جوشان و خروشان، جذبات وجود تنیده‌ام را در می‌کشد ولی فیضی، پرانه روح را خوی سمندر می‌دهد، و آن اینکه من نیز در کشور آفتاب، حرباً صفت مفتون طلعتی بوده

و در مکتب عشق تحصیل مقامی کرده‌ام!
گوته با خواندن اشعار حافظ در زمانی که دچار حیرت بود - به روشنی و ایقان رسید. عشق زمینی و آسمانی را به پیروی از حافظ به هم آمیخت و شادی را در عشق و سرمستی یافت. او در قطعه معروف «سرمستی و شوق» (Selige Sehnsuch) - که بر بنیاد تمثیل دلپذیر «شمع و پروانه» استوار است؛ عشق بدنی را به شفافی عرقانی بدل می‌کند:

این راز را با کسی مگو
فقط به فرزانتگان بگو
زیرا نادان‌ها بر آن خسته
می‌زنند

من آن موجود زنده را می‌ستایم
که آرزو دارد در آتش عشق بسوزد
سراینده پس از توصیف زیبایی شمع و شوریدگی و سوختن پروانه، در آخر قطعه می‌گوید:
تا این نکته یعنی فرمان بمیر و بشو! را در نیایی
نیستی جز میهمانی ملول بر این پهنه تاریک
گوته زود دریافت که شاعر شیراز به ژرفای رنج و سرمستی سفر کرده است و از این رو افکار خود را در حافظ بازیافت و گفت:
اگر جهان یکسر فنا شود باکی نیست
ای حافظ با تو با تو تنهاست
که می‌خواهم برابری کنم
شادی و غم
ما برادران همزاد را مشترک باد
چون تو عشق ورزیدن و نوشیدن
این زندگانی و افتخار من باشد.

او در زمانی که شمال و غرب و جنوب فرومی‌ریزند و اورنگ شاهان سرنگون می‌شود و امپراطوری‌ها به لرزه درمی‌آید، آرزومند سفر به خاورزمین است و به خود می‌گوید:
از این سرزمین (اروپا) بگریز
و در شرق پاک
هوای پدشاهی بجوش
بگذار در میانه عشق ورزی‌ها،
نوشیدن‌ها و سرود خواندن‌ها
چشمه خضر (آب زندگانی) ترا جوان کند.

در این اشعار گوته دل بستگی عجیبی به خاور زمین وجود دارد، می‌خواهد با رمداران دشت‌های آسیا همراه شود، در واحه‌های سبز آن خود را ترو تازه کند، شال‌های ابریشمین و قهوه و مشک ختن را به این جا و آن جا ببرد و بفروشد و در همان حال در فراز و نشیب راه‌ها، گوش جان به سروده‌های حافظ بسپارد و تسلی یابد.
آشنایی گوته با ادب فارسی و شعر حافظ رویدادی خجسته بود هم برای او و هم برای ادب آلمان و هم برای ما، که گرچه زیاد از بزرگان خود سخن می‌گوییم اما کمتر برای نزدیک شدن به آن‌ها و شناخت حقیقی ایشان می‌کوشیم. دیوان غربی شرقی گوته، که قرائت دیگری از اشعار شاعران ماست کار مهمی است و با خواندن آن شاید بتوانیم ژرفنای ادب خود را بفهمیم و آن را آن‌طور که درخور است بشناسیم و به دنیا معرفی کنیم. این کار را به فردا نباید افکند.

دفتر خدمات مسافرتی هوانی و جهانگردی
Travel & Tourism Agency
TABAN **تابان**

• نماینده فروش بلیط هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران و کلیه خطوط بین‌المللی و داخلی • فقط با یک تلفن بلیط درب منزل و محل کار شما با سرویس رایگان تعویض می‌شود • تور سوریه با مجوز رسمی از سازمان حج و زیارت (مبئی و هوانی) • برگزاری تور به تمام نقاط دنیا • بلیط • تور کیش همه روزه • تور مشهد همه روزه • اخذ ویزای حج، شارجه • اخذ ویزای کشورهای مشترک المنافع (شوروی سابق) • اخذ ویزای ایران برای مهمانان خارجی شما

نشانی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، بین چهارراه پیروز و جمالزاده، شماره ۵۷۰، صندوق پستی ۱۱۳۶۵/۸۴۳۷
تلفن و فاکس: ۹۳۱۶۱۷ - ۹۳۱۱۵۱ و ۶۴۲۲۲۱۵ - ۴۰، ۶۴۲۲۲۲۵
هنوان تلگراف: ۳۶۷ تهران (موبایل: ۰۹۱۱۲۱۵۵۵۷۴)